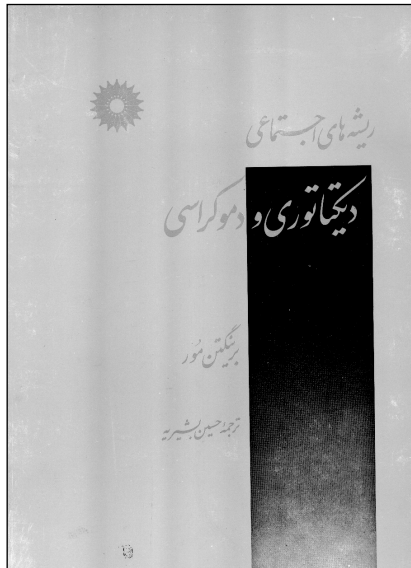


ساز و کار علی در تحلیل نوسازی چین

سید علیرضا دربندی



- ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی
- بارینگتون مور
- حسین بشیریه
- مرکز نشر دانشگاهی
- ۱۳۶۹، ۳۹۸ صفحه، ۵۰۰۰ نسخه، ۲۲۰ تومان

وقوع منازعه میان آنهاست.

راه دوم نوسازی، راه انقلاب محافظه کارانه است که در آلمان و ژاپن شکل گرفت. در این شیوه طبقه سرمایه‌دار تجاری و صنعتی به علت ضعف خود ناچار می‌شود برای نوسازی جامعه در درون چارچوب‌های سنتی با طبقه زمیندار ائتلاف کند. لذا در این نوع نوسازی، با وجود تغییرات اجتماعی و اقتصادی ناگهانی، اساساً تحولی انقلابی واقع نمی‌شود و در نتیجه تداوم ساختار سنتی و کوشش برای تجدید حیات آن توسط طبقات مخالف نوسازی، فاشیسم پیدا می‌شود.

راه سوم نوسازی یعنی نوسازی کمونیستی، در جوامعی مانند چین پیش آمد که دستگاه دیوانی دولت در آنها مانع رشد گروه‌های تجاری و صنعتی گردید. در نتیجه، طبقه متوسط گسترش نیافت تا دست کم به شیوه دوم، با اشرافیت زمیندار ائتلاف کند. از طرفی طبقه گسترده دهقانان همچنان به شیوه سنتی می‌زیست و همواره منبع شورش‌های خشونت آمیز بود و سرانجام نیز این طبقه، به رهبری گروه‌های روشنفکری تندرو، نظام اشرافی را در هم کوبید.

۲- دانیل لیتل سه مدل اصلی را در تبیین اجتماعی تشخیص می‌دهد: مدل علی، مدل عقلانی - نیستی (انتخاب عقلانی) و مدل تفسیری، (لیتل، ۱۳۷۳: ۱۷) او گونه‌های دیگر تبیین مانند تبیین ساختاری و کارکردی و نیز تبیین مادی معیشتی را ترکیبی از تبیین علی و انتخاب عقلانی می‌داند. (لیتل، همان: ۴) از آنجا که در بحث ما از سه نوع تبیین ساختاری، انتخاب عقلانی و مادی معیشتی استفاده خواهد شد، لازم است توضیح کوتاهی درباره هر یک از اینها ارائه شود.

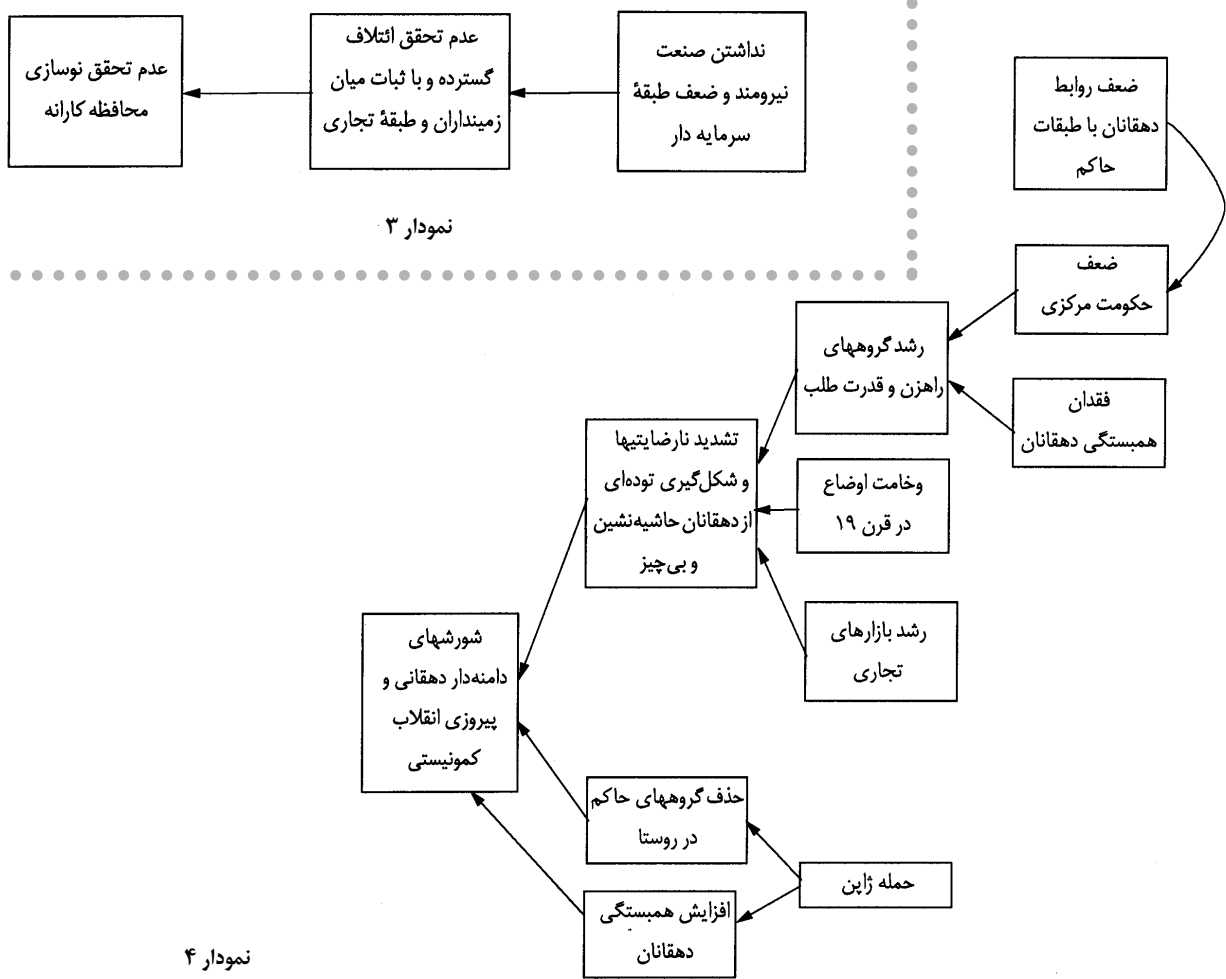
کتاب حاضر در شماره ۶-۸۵ نشریه نیز معرفی شده است. اما این بار فصلی از آن، از جنبه‌ای خاص بررسی خواهد شد. در این مقاله، تحلیل بارینگتون مور از نوسازی چین در قالب چهار سوال، به نوعی بازسازی می‌شود و استدلال‌های بعضاً پراکنده و غیر شفاف او به صورتی منسجم و صریح ارائه می‌گردد و نهایتاً نوع تبیین به کار رفته در تحلیل مور و ساز و کارهای علی موجود در آن بر پایه گونه‌شناسی دانیل لیتل از انواع تبیین در علوم اجتماعی، تشریح می‌شود. گفتنی است که نقد استدلال‌های مور چه از حیث صورت (رعایت منطق صوری) و چه از حیث محتوی (صدق گزاره‌های پایه) خارج از مقصود این مقاله است.

مقدمه:

قبل از ورود به بحث اصلی لازم است دو مطلب مقدماتی ضروری یکی درباره انواع نوسازی از نظر بارینگتون مور و دیگر درباره انواع تحلیل علی از نظر دانیل لیتل ذکر شود.

۱- به نظر مور، نوسازی جوامع سنتی تنها از سه راه صورت گرفته است: راه دموکراتیک و سرمایه‌دارانه، راه محافظه‌کارانه از طریق انقلاب از بالا و راه کمونیستی از طریق انقلاب دهقانی.

در کشورهایی که به شیوه دموکراتیک نوسازی شدند، طبقه جدیدی مستقل از طبقه حاکم سنتی پیدا شد و با توسل به خشونت انقلابی توانست دست کم بخشی از طبقه سنتی را از میان بردارد. ویژگی اساسی نوسازی دموکراتیک و سرمایه‌دارانه، عدم ائتلاف میان طبقه جدید و اشرافیت زمیندار و



نیازمند تشویق تجارت و صنعت بود و نیز ایجاد نظام مؤثر مالیاتی و جلوگیری از بالا کشیدن سهم عمده‌ای از مالیات به وسیله کارمندان فاسد. بدین ترتیب دولت می‌بایست یکی از منابع و امتیازات عمده اشراف را از میان برمی‌داشت و در عوض طبقه اجتماعی جدیدی را تقویت می‌کرد، اما تا زمانی که وابسته به اشراف بود نمی‌توانست این سیاست را اجرا کند. (صص ۳-۱۹۲) بدین ترتیب دولت مرکزی بر سر دو راهی سختی قرار می‌گرفت که انتخاب هر یک از دو مسیر برای او پیامدهای منفی داشت.

یکی از تدابیری که امپراتوری برای کسب درآمد به کار برد، این بود که ورود به خدمات دیوانی از طریق خرید مناصب را (به جای امتحانات دیوانی) مجاز ساخت و بدین ترتیب یکی از پایه‌های اصلی رژیم (امتحانات دیوانی) آسیب دید. (ص ۱۹۶)

نکته دیگر اینکه با وجود نامساعد بودن شرایط اجتماعی چین برای رشد صنعت و تجارت، قشرهای تاجر و صنعتگر در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ بویژه در مناطق ساحلی چین پدیدار شده بودند و قدرتهای خارجی نیز برای گسترش نفوذ تجاری و سیاسی خود، دولت چین را برای حمایت از این قشرهای جدید تحت فشار نظامی و سیاسی قرار می‌دادند. به گونه‌ای که در آغاز قرن ۱۹ حکومت سنتی طبقه دیوانسالار دانشمند در شهرهای ساحلی از هم فروپاشیده بود و نظام اجتماعی دو ساختی پدید آمده بود. (ص ۱۸۷) بدین ترتیب پیدایش قشرهای جدیدی نیز بویژه تحت تأثیر فشارهای خارجی، ضربه‌ای مؤثر در جهت در هم ریختن ساختار موجود بود.

ضعف دولت مرکزی و از هم گسیختگی ساختار موجود، موجب دخالت

فرانسه با فروختن مناصب دولتی و روسها با اعطای اراضی در قبال خدمات دیوانی بر این مشکل فائق آمدند و چینیه با اجازه فساد اداری. به عنوان مثال مسئولیت گردآوری مالیات بر عهده قشر خاصی از طبقات پایین بود که از شرکت در امتحانات دیوانی محروم بودند و لذا به منظور بهبود وضع اقتصادی خود سهمی از مالیات را به جیب می‌زدند. چنین رویه‌ای منشأ بسیاری از نارضایتیها و مانع اعمال سلطه مؤثر از جانب قدرت مرکزی می‌شد. (ص ۱۸۴)

از طرفی حکومت امپراتوری، حکومتی ناکارآمد بود. سوء اداره، گرسنگی و بلایای طبیعی - که خود تا حدی محصول عدم توجه دولت به آب بندها و نظارت بر آب رودخانه‌ها بود - زمینه نارضایتی بیشتر مردم را فراهم می‌کرد. (ص ۲۱۶)

عامل دیگری که بر نارضایتیها می‌افزود، ناکامی داوطلبان گسترده امتحانات دیوانی بود که به لحاظ قشربندی در حد فاصل مردم عادی و افراد واجد شرایط کسب منصب دیوانی بودند و به تدریج، هسته‌های مقاومت در برابر نظام حاکم را شکل دادند. (ص ۱۸۵) مجموعه این عوامل، زمینه شکل‌گیری نارضایتیهای گسترده و شورشهای متناوب را فراهم می‌کرد. شورش در چین، عارضه‌ای فراگیر بود که هم قبل و هم بعد از سقوط امپراتوری بارها اتفاق افتاده است. این شورشها هم محصول ضعف امپراتوری بود و هم به نوبه خود بر این ضعف و ناکارآمدی می‌افزود و مهم‌تر اینکه ساختار اجتماعی چین را دستخوش تغییراتی می‌ساخت: سلسله منچو برای سرکوب شورشهای داخلی و مقابله با دشمنان خارجی نیازمند درآمد بیشتری بود. اما این درآمد را نمی‌توانست بدون ویران کردن امتیازات اشرافی به دست آورد. به دست آوردن درآمدهای کافی

بالا بودن جمعیت به رقابت دهقانان در دادن سهمی بیشتر به زمیندار و نهایتاً بالا رفتن نرخ اجاره منتهی می‌شد و لذا زمیندار نیازی به سازماندهی عقلانی تولید احساس نمی‌کرد

توده‌ای از دهقانان حاشیه نشین و بی چیز در قعر سلسله مراتب اجتماعی پایگاه اصلی انقلاب ۱۹۲۷ را که به پیروزی کمونیست‌ها در ۱۹۴۹ انجامید، تشکیل می‌دادند

اجاره گیران صاحب نفوذ بدل شدند، نه صاحبان مزارع تجاری. (صص ۱-۱۹۰)
از طرفی وضعیت موجود برای زمینداران فوق‌العاده راضی کننده بود و از
نظر آنها دلیلی برای تغییر وضع موجود وجود نداشت. روابط زمینداران چین با
دهقانان از نظر حقوق مالکیت و دریافت اجاره توسط حکومت مرکزی تضمین
می‌شد. همچنین از طریق ارتباط عضوی از خانواده با دستگاه دیوانی، زمینداران
می‌توانستند طرحهای بزرگ آبرسانی را اجرا کنند. نکته دیگر اینکه خانواده‌های
زمیندار با توجه به توانایی مالی می‌توانستند فرزندان خود را برای کسب دانش
حمایت کنند و آنها را برای امتحانات دیوانی و کسب منصب اداری آماده سازند
و بدین ترتیب از طریق خدمات دیوانی و بویژه فساد اداری ثروت قابل توجهی
نصیب آنها گردد. (صص ۱۸۴-۱۷۹) بنابراین ساختار راضی کننده موجود،
تمایلی برای کشاورزی تجاری و صنعتی در آنها نمی‌انگیخت.

از طرفی وفور جمعیت در چین نیز به مثابه یک واقعیت عینی و مادّی،
ساختار مذکور را تقویت می‌کرد: بالا بودن جمعیت به رقابت دهقانان در دادن
سهمی بیشتر به زمیندار و نهایتاً بالا رفتن نرخ اجاره منتهی می‌شد و لذا زمیندار
نیازی به سازماندهی عقلانی تولید احساس نمی‌کرد. (صص ۱۹۰ و ۱۸۱)

۲-۲- عدم شکل‌گیری طبقه جدید تاجر و صنعتگر:
در کشورهای اروپایی منازعه میان اشراف و دربار یکی از منازعات
تعیین‌کننده بود و از جمله آثار آن این بود که این امکان را به بازرگانان شهری
داد که پوسته جامعه سنتی زمینداری را بشکنند و قدرت اقتصادی به دست
آورند. اما در چین موقیعت امپراتوری در ایجاد وحدت ملی و عدم مخالفت جدی
زمینداران نسبت به امپراتوری مانع از رشد طبقه صنعتی و تاجر پیشه شهری
می‌شد. از طرفی پیدایش قشر تاجر ثروتمند از نظر دیوانسالاران دانشمند، فطری
به شمار می‌رفت. به همین دلیل برای جذب منافع تجاری، بر تجارت مالیات

فزاینده اشراف در اداره امور محلی و اعمال فشار بیشتر بر مردم می‌شد و نهایتاً
موجبات بی‌نظمی و هرج و مرج و جنگ را فراهم ساخت. به دنبال این اوضاع
بود که سلسله منچو در سال ۱۹۱۱ منقرض شد و با اعلام جمهوری در سال
۱۹۱۲ قدرت به مدت ۱۵ سال به جنگ سالاران منتقل شد. (صص ۱۹۶) بدین
ترتیب، نمودار شماره ۱ را می‌توان توضیح دهنده سقوط امپراتوری چین دانست.
در بخشهای مختلف این مکانیسم علی، به تناوب از تحلیل‌های ساختاری
و انتخاب عقلانی استفاده شده است. ناکارآمدی حکومت، یک وضعیت منتجه
ساختی است که حاصل نقش آفرینی اجزاء مختلف حکومت است. همچنین
کسانی که مرتکب فساد اداری می‌شوند، تحت شرایط ساختی که حکومت برای
آنها ایجاد کرده، اقدام می‌کنند. در عین حال، هنگام ارتکاب این عمل با در نظر
گرفتن منافع خود، تصمیم می‌گیرند. امتحانات دیوانی نیز جزئی از ساختار
موجود امپراتوری و به عنوان شرطی برای کسب پایگاه، در مناصب دیوانی
است. همه این شرایط ساختی تولید نارضایتی کرده، شرایط را برای پیوستن
افراد ناراضی به شورشها فراهم می‌کند. افرادی که به گروههای شورشگر
می‌پیوندند در عین اینکه در چارچوب تحولات ساختاری جامعه خود عمل
می‌کنند، پیوستن آنها کنشی آگاهانه و با ملاحظه مزایا و هزینه‌های اقدام شان
است. برآیند این تحولات ساختاری و کنشهای متعاقب آن، ضعف فزاینده دولت
و در هم ریختگی ساختار اجتماعی و هرج و مرج و آشفتگی و نهایتاً سقوط
امپراتوری است.

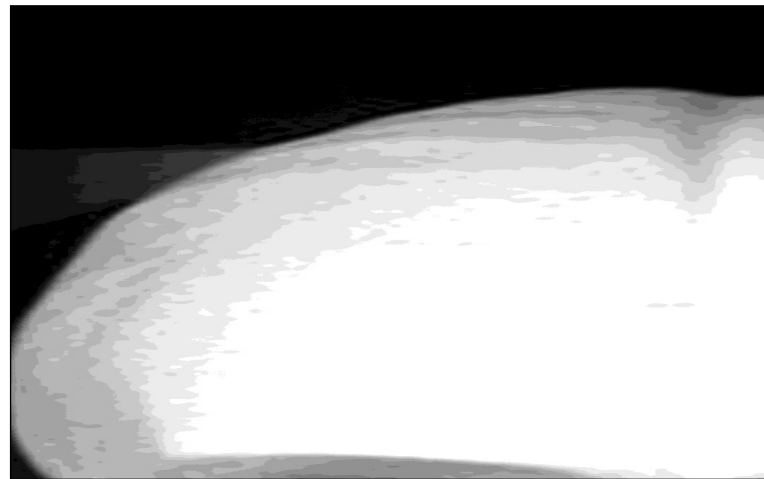
۲-۲ چرا چین به سمت نوسازی سرمایه‌دارانه پیش نرفت؟

مشخصه توسعه سرمایه‌دارانه، ظهور سرمایه‌داران تجاری و صنعتی به
مثابه طبقه جدیدی مستقل از طبقه حاکم سنتی است. خاستگاه این طبقه جدید
یا مانند انگلستان از درون اشراف زمیندار است و یا مانند فرانسه از درون شهرها
شکل می‌گیرد و با اشراف زمیندار در می‌افتد. مطابق تحلیل مور در چین هیچ
یک از این دو صورت نمی‌توانست متحقق شود چرا که نه زمینداران به
کشاورزی صنعتی و تجاری تمایل داشتند و نه شرایط اجتماعی چین برای
شکل‌گیری گروههای صنعتگر و تاجر جدید فراهم بود. اکنون باید این دو مسئله
را به تفکیک بررسی کنیم.

۲-۱ عدم تمایل زمینداران چین به کشاورزی صنعتی و تجاری:

یکی از دلایل بی‌میلی زمینداران به کشاورزی تجاری، نبود جمعیت شهری
رو به رشد و فقدان بازارهای بزرگ شهری برای فروش محصولات بود، هنگامی
هم که با رشد زندگی شهری در برخی مناطق چین، بازاری ایجاد شد، اشراف، به

**دولت می بایست یکی از منابع و امتیازات عمده
اشراف را از میان بر می داشت و در عوض
طبقه اجتماعی جدیدی را تقویت می کرد،
اما تا زمانی که وابسته به اشراف بود
نمی توانست این سیاست را اجرا کند.
بدین ترتیب دولت مرکزی بر سر دو راهی سختی
قرار می گرفت که انتخاب هر یک از دو مسیر
برای او پیامدهای منفی داشت**



**داوطلبان گسترده امتحانات دیوانی که
به لحاظ قشر بندی در حد فاصل مردم عادی
و افراد واجد شرایط کسب منصب دیوانی بودند،
به تدریج، هسته های مقاومت
در برابر نظام حاکم را شکل دادند**

و صنعتی که دارای قدرت اقتصادی و فاقد امتیازات سیاسی است، به علت ضعف خود ناچار می شود برای نوسازی جامعه با بخشی از طبقه زمیندار سنتی که دارای قدرت سیاسی، اما فاقد موقعیت اقتصادی است، ائتلاف کند. به عقیده بارینگتون مور، به دلیل نبود صنعت نیرومند در چین، طبقه سرمایه دار در آن روزگار بسیار ضعیف بود و قدرت لازم برای برقراری ائتلاف با زمینداران را نداشت. اگر چه در عصر کومین تانگ، تا حدی چنین ائتلافی شکل گرفت، اما ائتلاف مذکور، موفقیتی بود و نتوانست پایدار بماند. (صص ۵-۱۹۴ و ۲۰۳)

بحث فوق را می توان در قالب نمودار علی شماره ۳ نشان داد:

در مکانیسم علی فوق نیز ترکیبی از تحلیلهای مادی - معیشتی، ساختاری و اختیار عاقلانه به کار رفته است. نداشتن صنعت نیرومند، اگر چه حاصل کنشهای اجتماعی و روابط ساختاری پیشین در چین بوده است، لکن برای کنشگران در مقطع زمانی یاد شده، به مثابه یک عامل عینی، مادی و معیشتی ظاهر می شود و حاصل آن ضعف طبقه سرمایه دار است. در این شرایط، ساختار روابط میان قشرهای زمیندار و طبقه تجاری شکل ویژه ای به خود می گیرد: اگر چه در برخی از برهه ها با هم ائتلاف می کنند، اما ائتلاف مذکور، از گستردگی و ثبات لازم برخوردار نیست. این دو طبقه اگر چه در چارچوب عوامل مادی - معیشتی و ویژگیهای ساختاری جامعه چین عمل می کنند، اما در تحلیل خرد، هر یک به مثابه کنشگر منفرد یا در نظر گرفتن پیامدهای کنش ضد، اقدام به همکاری کرده یا آن را ترک می کنند.

۴- چرا انقلاب کمونیستی در چین پیروز شد؟

بارینگتون مور، مجموعه ای از عوامل را به صورت همزمان و یا متوالی در پیروزی انقلاب کمونیستی در چین مؤثر می بیند. اولین نکته ضعف روابط میان دهقانان و طبقات حاکم است. به گفته مور، اشراف چین هیچ گونه نقشی در امور کشاورزی نداشتند که به آنها شأن و منزلت مشروعی به عنوان رؤسای جامعه دهقان ببخشد. البته آنها برای بهبود وضع آبیاری به دولت فشار می آوردند. اما این گونه اقدامات، دائمی نبود. بسیاری از آنها دلیل وجودی خود را از دست داده و به ربا خواران و مالکان صرف تبدیل شده بودند.

دولت چین نیز هیچ گونه خدمتی برای دهقانان انجام نمی داد. البته این دولت، نگهبان نظم و قانون و مجری عدالت بود. اما این مسئله تأثیری بر زندگی دهقانان نداشت. فُضات، درون شهرها بودند و تماس آنها با مردم روستا از طریق مأموران دون رتبه و اخاذ دولت بود. در مجموع، دولت و طبقات بالا نقش حیاتی در زندگی روستائیان نداشتند و پیوندشان با مردم سست و آسیب پذیر

می بستند یا بعضی از شاخه های تجارت را در انحصار دولت در می آوردند و پر سودترین مشاغل را برای خود نگه می داشتند و از این راه مانع رشد فزاینده این قشر جدید می شدند. (صص ۶-۱۸۵ و ۱۹۲)
بر این مبنا عدم شکل گیری توسعه سرمایه دارانه در چین را بر مبنای تحلیل مور می توان در قالب نمودار شماره ۲ نشان داد.

در این مکانیسم علی فوق، ترکیبی از تحلیلهای ساختاری، انتخاب عقلانی و مادی - معیشتی به کار رفته است. فقدان بازارهای شهری گسترده، یک وضعیتی منتهی ساختی است که اگر چه حاصل کنشهای تاریخی مردم آن سرزمین است، اما برای کنشگران عصر منچو به مثابه یک وضعیت عینی و مادی - معیشتی عمل می کند. بهره مندی زمینداران از پشتوانه دولتی، انعکاسی از روابط ساختاری موجود در آن عصر است. وفور جمعیت نیز به منزله یک عامل مادی - معیشتی بر آمادگی دهقانان برای شرکت در مزارعه مؤثر است. تحت این شرایط، زمینداران با آگاهی از شرایط محیطی و ساختاری، تمایلی به کشاورزی صنعتی و تجاری نشان نمی دهند.

از طرفی عدم رقابت جدی اشراف با دولت و مخالفت دیوانسالاران دانشمند با رشد گروههای صنعتگر رقیب، توصیفی از شرایط ساختاری است و در عین حال نمایشگر کنش متقابل آگاهانه صاحبان پایگاههای مختلف در ساختار اجتماعی چین متشکل از امپراتوری، اشراف و گروههای صنعتگر. مجموعه این شرایط ساختاری و تعاملات کنشگران، به عدم رشد طبقات صنعتگر منجر می شود و نهایتاً این عامل به همراه عدم تمایل زمینداران به کشاورزی صنعتی، عدم تحقق نوسازی سرمایه دارانه در چین را تبیین می کند.

۳- چرا در چین نوسازی محافظه کارانه شکل نگرفت؟

ویژگی توسعه محافظه کارانه این است که طبقه جدید سرمایه داری تجاری

بود؛ این ضعف عمومی رابطه میان حکام و مردم که نشانه ضعف حکومت مرکزی بود، موجب خلأ قدرت می شد و شرایط را برای رشد گروههای قدرت طلب و راهزن فراهم می ساخت. (صص ۲۱۱-۲۰۷ و ۲۱۷)

مسئله بعد، فقدان همبستگی لازم در میان دهقانان چین است. در میان روستائیان چین، میزان محدودی از همکاری برای مبادله نیروی کار وجود داشت، اما به علت فراوانی نیروی کار این همکاریها فاقد سازماندهی و تداوم بود. رسیدگی به امور آبیاری هم بر

خلاف ژاپن و اروپای فتودالی موجب جنگ و ستیز در روستا می شد. همین انسجام اندک نیز به وجود مالکیت ارضی بستگی داشت. پایین بودن میزان همبستگی، احتمال گریز دهقانان از خانه و پیوستن به گروههای راهزن و جنگ سالار را بالا می برد. (صص ۲۱۵-۲۱۱)

از طرفی در قرن ۱۹ اوضاع اقتصادی دهقانان به شدت وخیم شد. ترک کار کشاورزی، ویرانی شبکه های آبرسانی و بیکاری فزاینده، چشمگیر بود. ورود منسوجات ارزان قیمت از غرب هم، ضربه مهلکی بر صنایع دستی دهقانان وارد می کرد. از طرفی اهمیت رو به رشد بازارهای شهری موجب دگرگونیهای مهمی گردید. با رشد بازارها موقعیت دهقانان سست شد. آنها که پس اندازی نداشتند، با توجه به تبانی میان دلالتان و زمینداران مجبور بودند محصولات خود را بی درنگ پس از برداشت با قیمت نازل بفروشند. بسیاری از آنها به شدت مقروض شدند و برای ادای دین، زمینهای خود را فروختند. مهم ترین بعد این تحولات، رشد توده ای از دهقانان حاشیه نشین و بی چیز در قعر سلسله مراتب اجتماعی بود. اینها نیروهای شورشی بالقوه بودند و پایگاه اصلی انقلاب ۱۹۲۷ را که به پیروزی کمونیستها در ۱۹۴۹ انجامید، تشکیل می دادند. (صص ۲۱۸-۹)

این اوضاع از هر جهت برای پیروزی کمونیستها مساعد بود. اما عامل دیگری که در این زمینه به شکل مؤثر دخالت داشت، فتوحات ژاپن در چین و سیاستهای آن دولت بود. عملیات ارتش ژاپن در تعقیب و دستگیری و اعدام دهقانان، روستائیان را به صورت یکپارچه درآورد. از طرفی زمینداران و دیوانسالاران کومین تانگ با حمله ژاپن روستائیان را ترک کرده به شهرها رفتند. پس ژاپنیها دو کار انقلابی به صورت ناخواسته در چین انجام دادند: یکی حذف گروههای حاکم قدیمی و دیگری ایجاد همبستگی در میان توده های دهقانی؛ شرایط موجود به کمونیستها در تقویت مواضعشان کمک کرد، چرا که توانستند در روستاها، از شکافهای موجود برای تخریب بقایای نظام کهن استفاده کنند. ثروتمندان روستایی و کومین تانگ تا اندازه ای با ژاپنیها در جهت حفظ

وضع موجود و جلوگیری از وقوع انقلاب اجتماعی همکاری می کردند و کمونیستها از این وضعیت به نفع خود استفاده کردند و پایگاه خود را در میان روستائیان تقویت نمودند و دست به اصلاحاتی به ضرر ثروتمندان و به نفع تهیدستان زدند و بدین ترتیب انقلاب کمونیستی به پیروزی رسید. (صص ۳-۲۲۱)

نمودار علی شماره ۴، عوامل مؤثر بر پیروزی انقلاب کمونیستی چین را نشان می دهد:

در این مکانیسم علی نیز ترکیبی از تحلیلهای مادی - معیشتی، ساختاری و انتخاب عقلانی به کار رفته است. ضعف روابط میان دهقانان و طبقات حاکم، یک عامل ساختاری است که به یک شرایط عینی و مادی یعنی ضعف حکومت مرکزی

منجر می شود. توضیح اینکه ضعف حکومت و رکود قدرت، ارتباطی به ارزشها و اعتبارات ندارد و به همین دلیل در زمره علل مادی - معیشتی قلمداد می شود. فقدان همبستگی دهقانان یک عامل ساختاری است. چرا که به هنجارهای حاکم بر روابط میان دهقانان اشاره دارد. این عوامل مادی و ساختاری، زمینه را برای رشد گروههای راهزن و قدرت طلب مساعد می کند. در واقع گروههای مذکور، اوضاع را برای فعالیت خود مساعد می بینند. لذا این قسمت از تحلیل، مبتنی بر نظریه اختیار عاقلانه است. از طرفی وخامت اوضاع در قرن ۱۹، مجموعه ای است از عوامل معیشتی مانند ویرانی شبکه آبرسانی، بیکاری، ورود منسوجات و آسیب دیدن صنایع دستی؛ رشد بازارهای تجاری نیز به عنوان یک متغیر مادی - معیشتی بر شکست و ناکامی دهقانان تأثیر می گذارد. مجموعه عوامل ذکر شده، ناراضیتهای آنها را تشدید کرده و بویژه انبوهی از دهقانان بی زمین و حاشیه نشین ایجاد می کند. اقشاری که به شدت آسیب دیده اند، آمادگی بالایی برای پیوستن به شورشیهای دهقانی تحت رهبری کمونیستها دارند. بنابراین با ارزیابی وضعیت خود به این عمل اقدام می کنند. (انتخاب عقلانی) از طرف دیگر حمله ژاپن یک واقعیت عینی و مادی است که ساختار تضعیف شده جامعه روستائی را باز هم ویران تر می کند و گروههای حاکم و روستاها را حذف می سازد و نیز همبستگی میان دهقانان را - که خود یک متغیر ساختاری است - افزایش می دهد. دو عامل ساختاری اخیر نیز شرایط را برای پیوستن اقشار آسیب دیده و حاشیه نشین به شورشیها تسهیل می کند و بالاخره انقلاب کمونیستی به پیروزی می رسد.

منابع:

- رجب زاده، احمد (۱۳۸۲) یادداشتهای درس روش تحقیق، دانشگاه تربیت مدرس.

- لیتل، دانیل (۱۳۷۳) تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: صراط.

دولت و طبقات بالا نقش

حیاتی در زندگی روستائیان

نداشته و پیوندشان با مردم سست و

آسیب پذیر بود؛ این ضعف عمومی رابطه میان حکام و

مردم که نشانه ضعف حکومت مرکزی بود، موجب خلأ قدرت می شد و

شرایط را برای رشد گروههای قدرت طلب و راهزن فراهم می ساخت